

## سرگذشت پیوستگان و جاماندگان از کاروان امام حسین علیه السلام

\* حجت الاسلام والمسلمین محمدسالم محسنی

\*\* حجت الاسلام والمسلمین احمد فلاح زاده

قال الله تعالى: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَّانُ»

### مقدمه

کاروان امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت از مدینه تا کربلا، با رویش‌ها و ریزش‌هایی همراه بود. در این مدت افرادی توفیق یاری امام علیه السلام نصیب‌شان شد و به کاروان حسینی پیوستند، اما در سوی دیگر نیز اشخاصی بودند که در عین میسر بودن فرصت و زمینه یاری سیدالشهدا علیه السلام، از پیوستن به قافله حسینی بازماندند و از یاری آن حضرت محروم شدند.<sup>۱</sup> در این مقاله به سرگذشت برخی از پیوستگان و جاماندگان از قافله حسینی اشاره می‌شود.

### پیوستگان کاروان حسینی

#### ۱. زُهِیر بن قَین

زُهِیر بن قَین از مکه به سوی عراق باز می‌گشت، اما در راه عراق با کاروان سیدالشهدا علیه السلام هم‌مسیر شد. زُهِیر عثمانی بود؛ یعنی معتقد بود عثمان مظلومانه کشته شده است و قاتلان او در صف یاران علی علیه السلام بودند؛ از این رو دوست نداشت که با امام حسین علیه السلام در یک‌جا توقف کند. در منزل زُرود، زُهِیر مجبور شد با امام حسین علیه السلام در آنجا توقف کند، اما او در یک طرف و امام علیه السلام

\* دکتری فلسفه اسلامی و مدرس جامعه المصطفی العالمیه.

\*\* دکتری تاریخ اسلام.

۱. صف: ۴: «خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گویی بنایی آهنین اند».

۲. برای مطالعه بیشتر درباره منابع و مستندات مطالب مقاله ر.ک: محمدسالم محسنی، پژوهش‌نامه عاشورا، فصل‌های اول و دوم.

در طرف دیگر خیمه‌هایشان را برپا کردند.

#### ۱/۱. دعوت امام حسین علیه السلام از زُهیر بن قَین

امام حسین علیه السلام قاصدی را به سوی زُهیر فرستاد و او را نزد خود دعوت کرد. مردی از قبیله فزار از همراهان زُهیر می‌گوید:

ما بر سر سفره غذا بودیم که فرستاده حسین علیه السلام وارد شد و به زُهیر گفت: «امام من را به دنبال شما فرستاده تا نزد او بیایی». در این هنگام ما هر چه در دست داشتیم، انداختیم و چنان شگفت‌زده شدیم که گویا پرندۀ ای روی سر ما نشسته است. دَلْهَم بنت عمرو، همسر زُهیر او را تشویق کرد و گفت: «پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را خواسته و قاصدی را به دنبال فرستاده، تو نمی‌روی؟ سبحان الله! برو سخنانش را بشنو و بعد برگرد». زُهیر به خیمه حسین علیه السلام رفت، اما طولی نکشید که با چهره شادمان و درخشان بازگشت و به همراهان خود گفت: «هر کس دوست دارد به دنبال من بیاید، وگرنه این آخرین ملاقات ما خواهد بود».<sup>۱</sup>

#### ۱/۲. ایثار و فداکاری زُهیر در حمایت از امام حسین علیه السلام

زُهیر در شب عاشورا، از نخستین اصحاب امام علیه السلام بود که اعلام وفاداری نمود و به آن حضرت عرض کرد: «به خدا سوگند! دوست داشتم که کشته می‌شدم، سپس زنده می‌گشتم و باز تا هزار بار کشته می‌شدم؛ اما خداوند به این وسیله، کشته شدن را از شما و جوانان اهل بیت شما دفع می‌کرد».<sup>۲</sup>

اخلاص، فداکاری، رشادت و توانایی زُهیر موجب شد امام حسین علیه السلام در روز عاشورا او را به عنوان فرمانده جناح راست لشکر (مِیْمَنَه) تعیین کند و فرماندهی بخش عظیمی از سپاه را به وی بسپارد.<sup>۳</sup> او هنگام نماز ظهر عاشورا همراه سعید بن عبدالله حنفی، جان خود را سپر تیرهای دشمن کردند تا امام حسین علیه السلام نماز بخواند.<sup>۴</sup>

۱. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۷۸ و ۳۷۹؛ احمد بن داود دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۴۶ و ۲۴۷؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۹۶؛ محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۷۲ و ۷۳.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۹۳؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱۹ و ۴۲۰؛ محمد بن علی ابن اعثم، الفتح، ج ۵، ص ۹۵؛ محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۲ و ۹۳.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۹۵؛ احمد بن داود دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۵۶؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۲.

۴. ر.ک: محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۴۱.

من دسته گل پرپر گلزار حسینم      من شمع فروزان شب تار حسینم  
من کنج قفس مرغ گرفتار حسینم      من عاشق دل باخته و یار حسینم<sup>۱</sup>

## ۲. حُرّ بن یزید ریاحی

حُرّ، نخستین کسی بود که راه امام حسین علیه السلام را بست و آن حضرت را از رفتن به سوی کوفه و برگشت به مدینه و مکه بازداشت، اما هنگامی که قساوت و بی‌رحمی سپاه ابن‌زیاد را دید و متوجه شد که آن‌ها تصمیم دارند امام علیه السلام را به شهادت برسانند؛ از لشکر کوفه جدا شد و خود را به سپاه سیدالشهدا علیه السلام رساند و اظهار ندامت و پیشیمانی کرد.

مُهاجر بن اوس در روز عاشورا، وقتی او را با وضع غیر عادی دید؛ پرسید: «به کجا می‌خواهی بروی؟ آیا می‌خواهی حمله کنی؟». حُرّ پاسخ نداد و لرزه سختی اندامش را گرفت. مهاجر گفت: «اگر از من بپرسند شجاع‌ترین مرد اهل کوفه کیست، تو را نام خواهم برد». ای حُرّ! امروز چه پیش آمده است که تو را با این حال می‌بینم؟». حُرّ جواب داد: «به خدا قسم من امروز اختیار دارم که یا بهشت را انتخاب کنم یا جهنم را و به خدا قسم اگر تکه‌تکه یا سوخته شوم، هیچ مقام و موقعیتی را جز بهشت انتخاب نمی‌کنم». این سخن را گفت و اسبش را به طرف خیمه‌های امام حسین علیه السلام راند و به آن حضرت عرض کرد: «آیا توبه من قبول می‌شود؟». امام حسین علیه السلام فرمود: «آری؛ خدا توبه تو را می‌پذیرد و تو در دنیا و آخرت آزاده هستی».<sup>۲</sup>

تا دلم در حرم قرب تو یابد راهی      آتشی زن که برآید ز وجودم آهی  
تو به یک کاه دو صد کوه گنه می‌بخشی      من بیچاره چه سازم که ندارم کاهی  
گر شود عمر شبی، با توام آن شب گذرد      صبح فریاد برآرم چه شب کوتاهی<sup>۳</sup>

به جز این دو نفر که سرنوشت مشهوری دارند، به‌رغم تلاش زیاد دشمن برای جلوگیری از پیوستن یاران آن حضرت در کوفه به سپاه کربلا، اما عده‌ای جان خود را به خطر انداختند و شبانه از مسیرهای بیابانی خود را به اردوی امام حسین علیه السلام رساندند یا در کربلا از سپاه ابن‌زیاد جدا

۱. شاعر غلامرضا سازگار.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۹۷ و ۳۹۸؛ احمد بن داود دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۵۶؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۷ و ۴۲۸؛ محمدبن علی صدوق، الأمالی، ص ۱۵۹؛ محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۱-۹۹.

۳. شاعر حاج غلامرضا سازگار.

شدند و به امام حسین علیه السلام پیوستند. برخی دیگر نیز اگر چه دیر به کربلا رسیدند، ولی با سپاه عمر بن سعد درگیر شدند و به شهادت رسیدند که در ادامه به سرگذشت برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

### ۳. سعد بن حرث أنصاری عجلانی و برادرش أبوالحتوف

این دو برادر از گروه خوارج بودند که برای جنگ با امام حسین علیه السلام، به سپاه عمر بن سعد پیوسته بودند؛ اما هنگامی که صدای امام را شنیدند که می‌فرمود: «ألا ناصرُ فیئصرنا؛ آیا کسی هست که ما را یاری کند» و نیز وقتی صدای ناله بچه‌ها را شنیدند، خون غیرت‌شان به جوش آمد و به کمک امام علیه السلام رفتند و در دفاع از امام علیه السلام دو نفری جنگیدند تا هر دو به شهادت رسیدند.<sup>۱</sup>

### ۴. جابر بن حجاج

جابر، قهرمانی شجاع از قبیله تیم و مردی دلیر و اندیشمند بود و از مسلم بن عقیل پیروی می‌کرد. پس از آنکه مردم دست از یاری مسلم برداشتند و او دستگیر شد، جابر در میان قبیله‌اش پنهان شد و چون شنید که امام حسین علیه السلام به کربلا آمده است؛ همراه عمر سعد از کوفه بیرون آمد و پیش از شروع جنگ فرصتی یافت و نزد امام حسین علیه السلام آمد و به امام علیه السلام پیوست. آن‌گاه همراه ایشان تا روز عاشورا ماند. هنگامی که جنگ درگرفت، به حضور امام حسین علیه السلام رسید و آن‌قدر جنگید تا به شهادت رسید.<sup>۲</sup>

### ۵. حارث بن امرء القیس

حارث، از کسانی بود که همراه سپاه عمر سعد از کوفه بیرون آمد تا به کربلا رسید. هنگامی که عمر سعد و یارانش شرایط امام حسین علیه السلام را نپذیرفتند و عیب‌الله با رفتار ستمکارانه و جنایتکارانه، آب را بر آن حضرت و یارانش بست؛ خود را به امام علیه السلام رساند و همراه یاران کندی‌اش - که چهار نفر بودند - به امام علیه السلام پیوست. حارث در تیراندازی، سرآمد دوران خود به شمار می‌رفت. او پیوسته با آن حضرت بود و هنگامی که جنگ آغاز شد، با کسانی که پیشاپیش امام حسین علیه السلام حرکت می‌کردند؛ همراه و در حمله نخست به شهادت رسید.<sup>۳</sup>

### ۶. قاسم بن حبیب بن ابی بشر

وی مردی دلاور، پرهیزکار و دیندار بود که همواره شب‌ها را به عبادت و شب زنده‌داری می‌گذراند

۱. جمعی از نویسندگان، مع الركب الحسينی، ج ۴، ص ۳۲۹.

۲. همان، ص ۱۵۸.

۳. همان، ص ۱۸۳.

و این، رمز موفقیت و توفیق او برای حضور در کربلا بود. وی به شجاعت و قهرمانی شهرت داشت و در راه ولایت و ایمان استوار بود. او که در شمار شیعیان کوفه بود، همراه آنان به کربلا آمد و به یاران امام علیه السلام پیوست و تا هنگام شهادت در کنار امام خود بود. در زیارت ناحیه مقدسه بر وی چنین درود فرستاده شده است: «سلام بر قاسم بن حبيب از دی»<sup>۱</sup>.

#### ۷. عمرو بن قرظة أنصاری

وی، محدث و فقیه و پدرش، از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام بود که به همراه ایشان از مدینه به کوفه آمده بود. پدرش به فرمان امام علی علیه السلام، فرماندار فارس بود. عمرو پیش از آنکه در روز هفتم امام حسین علیه السلام را محاصره کنند، به امام علیه السلام در کربلا پیوست. امام حسین علیه السلام که به علم و توانایی او مطمئن بود، او را برای گفتگو با عمر بن سعد فرستاد. نتیجه مذاکره او با عمر سعد جلوگیری از جنگ بود تا هنگامی که شمر به کربلا وارد شد و دستور آورد که باید با حسین بن علی علیه السلام بجنگند. او در روز عاشورا از امام علیه السلام اجازه گرفت و به میدان رفت، رجزخوانی کرد و پس از جنگی مردانه بر زمین افتاد. هنگامی که امام حسین علیه السلام بر بالینش حاضر شد، از امام علیه السلام سؤال کرد: «آیا من یار وفاداری بودم؟» امام فرمود: «بله؛ تو در بهشت در کنار منی»<sup>۲</sup>.

#### ۸. هفهاف بن مهتد راسبی بصری

او یکی از قهرمانان شجاع بصره و از شیعیان مخلص و از یاران امیرمؤمنان علیه السلام بود و در همه جنگ‌های آن حضرت شرکت داشت. او پس از نماز عصر به کربلا رسید و پرسید: «حسین کجاست؟». هنگامی که اثری از امام علیه السلام نیافت، به سوی عمر سعد رفت و از مردم پرسید: «از حسین بن علی چه خبر دارید؟». گفتند: «تو کیستی؟». گفت: «من هفهاف راسبی بصری هستم و بعد از آنکه شنیده‌ام حسین علیه السلام از مکه به عراق آمده است، به یاری وی آمده‌ام». گفتند: «ما حسین و یارانش و کسانی را که به او پیوستند، کشته‌ایم و جز زنان و کودکان و پسر بیمارش - علی بن الحسین علیه السلام - کسی نمانده است. آیا نمی‌بینی که مردم به خیمه‌ها هجوم آورده‌اند و سرگرم غارت اموال دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند». هفهاف پس از شنیدن خبر به شهادت رسیدن امام حسین علیه السلام و تهاجم مردم، شمشیرش را کشید و گفت: «من از خاندان محمد صلی الله علیه و آله دفاع می‌کنم». آن‌گاه همانند شیر با شمشیر به آنان حمله‌ور شد تا به شهادت رسید.<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۱۶۵.

۲. محمد بن طاهر السماوی، إیصار العین، ص ۱۵۵.

۳. جمعی از نویسندگان، با کاروان حسینی، ج ۴، ص ۳۱۳.

در تاریخ معاصر نیز افرادی با زمان‌سنجی و دقت در تصمیم‌گیری، از فرصت انقلاب اسلامی استفاده کردند و خود را به کاروان اهل بهشت رساندند که از آن جمله می‌توان به شهیدی اشاره کرد که در منطقه کارخانه قند ورامین جزء اشرار به حساب می‌آمد؛ اما با تحول اخلاقی به انسان دیگری مبدل و با اصرار خودش به جبهه اعزام شد و چند روز از مهرماه سال ۶۱ گذشته بود که به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

### گریختگان از سپاه امام حسین علیه السلام

مطابق آیات قرآن، کسی حق ندارد از مقابل دشمن فرار کند و سپاه اسلام را تنها بگذارد. هر کسی این کار را انجام دهد، به خشم خدا گرفتار می‌شود و در آتش است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقَيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَذْبَارَ \* وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ إِلَّا مُنَحَّرَفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا وَاهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبه‌رو شوید، به آن‌ها پشت نکنید (و فرار ننمایید) و هر کس در آن هنگام به آن‌ها پشت کند - مگر آنکه هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد - (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنم، و چه بد جایگاهی است.

در این بخش به بررسی سرگذشت کسانی پرداخته می‌شود که از سپاه امام حسین علیه السلام فرار کردند و بعدها به سختی پشیمان شدند.

#### ۱. عبیدالله بن حُرّ جَعْفی

عبیدالله بن حُرّ جَعْفی، از اشراف و افراد سرشناس کوفه بود؛ اما وابستگی به دنیا و عافیت‌طلبی، سرنوشت او را طوری دیگر رقم زد. او از کوفه خارج شده و در بیابان خیمه زده بود تا در تحولات سیاسی خود را بی‌طرف نگه دارد و مجبور به حمایت از طرفداران امام حسین علیه السلام یا ابن‌زیاد نشود، ولی از قضا در مسیر امام علیه السلام قرار گرفت.

۱. خبرگزاری تسنیم، «زندگی به سبک شهدا»، ۱۴/۰۴/۱۴۰۰، کد خبر: ۲۵۳۲۶۸۰.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/2532680/14/04/1400>

۲. انفال: ۱۵ و ۱۶.

### ۱/۱. امتناع از یاری امام حسین علیه السلام

هنگامی که امام حسین علیه السلام در منزل قصر بنی مُقاتل فرود آمد، خیمه‌ای را دید و پرسید: «این خیمه متعلق به چه کسی است؟». گفتند: «متعلق به عبیدالله بن حُرّ جَعْفی است». حضرت کسی را فرستاد تا او را دعوت کند. فرستاده امام علیه السلام به خیمه او رفت و گفت: «حسین بن علی علیه السلام شما را خواسته است». عبیدالله بن حُرّ گفت: «به خدا سوگند من از شهر کوفه به این خاطر بیرون آمدم که نمی‌خواستم وقتی حسین علیه السلام به کوفه وارد شود، من آنجا باشم. نه، من دوست ندارم او را ببینم و او من را ببیند». فرستاده امام حسین علیه السلام آمد و جریان را به آن حضرت گزارش داد. آن‌گاه امام حسین علیه السلام خودش برخاست و به خیمه عبیدالله بن حُرّ رفت و او را به یاری خود دعوت کرد؛ اما او همان جواب قبلی را تکرار نمود و از پیوستن به کاروان سیدالشهدا علیه السلام امتناع کرد. امام علیه السلام فرمود: «حالا که ما را یاری نمی‌کنی، پس از خدا بترس از اینکه در کنار کسانی باشی که با ما می‌جنگند. به خدا قسم هر کس که فریاد ما به گوشش برسد، ولی یاری نکند؛ هلاک خواهد شد». آن‌گاه از نزد او برخاست و رفت.<sup>۱</sup>

### ۱/۲. عبیدالله بن حُرّ تحت تعقیب ابن‌زیاد

اگر چه عبیدالله بن حُرّ جَعْفی از مخاطرات همراهی امام حسین علیه السلام پرهیز کرد، اما دیری نگذشت که تحت تعقیب ابن‌زیاد قرار گرفت و به ندامت و حسرت ابدی گرفتار شد. ابن‌زیاد پس از واقعه عاشورا، وقتی خبر اشراف و بزرگان کوفه را گرفت؛ عبیدالله بن حُرّ جَعْفی را ندید. پس از چند روز عبیدالله بن حُرّ، خود نزد ابن‌زیاد رفت. ابن‌زیاد پرسید: «کجا بودی پسر حر؟». او گفت: «مریض بودم». ابن‌زیاد گفت: «مرض قلب داشتی یا مرض بدنی؟». عبیدالله بن حُرّ گفت: «قلبم مریض نشده بود، اما بدنم را خداوند منت نهاد و عافیت بخشید». ابن‌زیاد گفت: «دروغ می‌گویی. تو با دشمن ما بوده‌ای». عبیدالله بن حُرّ گفت: «اگر با دشمن شما بودم، دیده می‌شدم؛ چون من آدم سرشناسی هستم». در همین حال وقتی ابن‌زیاد لحظه‌ای از عبیدالله بن حُرّ غافل شد، او از فرصت استفاده کرد و از مجلس بیرون آمد و بر اسب خود سوار شد و گریخت.

۱. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۸۴؛ احمد بن داود دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۵۰ و ۲۵۱؛ محمد بن جبریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۰۷؛ محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۸۱ و ۸۲.

### ۱/۳. پشیمانی عیدالله بن حُرّ

عیدالله بن حُرّ از کوفه خارج شد و به کربلا آمد. مزار امام علیه السلام را زیارت و اظهار پشیمانی کرد و حسرت و اندوه خویش را در قالب اشعاری به این مضمون بیان نمود: «فرمانده خیانتکار، فرزند خیانت‌پیشه به من می‌گوید چرا تو با آن شهید جنگ نکردی؟ آری؛ پشیمانم که چرا او را یاری نکردم. بله؛ هر کس که به موقع توفیق نیابد، پشیمان خواهد شد».<sup>۱</sup>

اگر من ترک ارباب وفا کردم، پشیمانم اگر اینگونه با ساقی جفا کردم، پشیمانم  
من از عمری که با زاهد فنا کردم من از جویری که در راه خدا کردم، پشیمانم  
به هر جا پا گذارم کینه‌ها بینم هزاران چهره در آینه‌ها بینم

### ۲. هرثمه بن سلیم

هرثمه از یاران علی علیه السلام بود که وقتی از جنگ صفین نزد همسرش، جرداء دختر سمیر که از شیعیان علی علیه السلام بود، بازگشت؛ به زنش گفت: «آیا سخنی شگفت از دوستت، ابوالحسن برایت بگویم؟ چون به کربلا فرود آمدیم، قطعه‌ای از خاک آن خطّه برابزش بر آمد. آن را بوئید و گفت: «خوشا بر تو ای خاک پاک! گروهی از تو به محشر بر آیند که بی حسابرسی به بهشت در آیند. او این علم غیب را از کجا یافته است؟». همسرش گفت: «ای مرد از این بد دلی دست بدار؛ زیرا امیرمؤمنان علیه السلام جز حق نگفته است». هرثمه گوید: (چندی بعد) آن‌گاه که عیدالله بن زیاد نیرویی به پیکار با حسین بن علی علیه السلام و یارانش فرستاد، من نیز در زمره سواران اعزام شده بودم. وقتی به گروه حسین علیه السلام و یارانش نزدیک شدیم، من همان منزلگاهی را که با علی علیه السلام در آن فرود آمده بودیم و قطعه خاکی را که برخاسته بود و گفتاری را که او گفته بود، به یاد آوردم و بازشناختم. از این رو از ادامه همراهی با آنان نفرتی در خود احساس کردم و با اسب خود، روی به قرارگاه حسین علیه السلام نهادم تا خدمتش ایستادم و بر او سلام کردم و آنچه را در این منزلگاه از پدرش شنیده بودم، به وی باز گفتم. حسین علیه السلام گفت: «آیا تو اینک با مایی یا بر ضد ما؟» گفتم: «ای پسر پیامبر خدا! نه با تویم و نه بر ضد تو. زن و فرزند خود را بازنهادم و بر جان آنان از گزند ابن‌زیاد بیم دارم». حسین علیه السلام گفت: «پس شتابان بگریز تا قتلگاه ما را در اینجا نبینی. سوگند بدان کس که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست قدرت اوست، هیچ مردی نباشد که امروز ما را اینجا در قتلگاه ببیند و یاری مان ندهد، جز آنکه خدایش به دوزخ افکند». گفت: «از این رو من رو به راه نهادم و

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۹ و ۴۷۰.



گریزان شتافتم تا قتلگاه او از دیده‌ام نهان شد».<sup>۱</sup>  
عزیز قدردانی نیست در مصر سخن‌سنجی ندارد و نه جنسی غیر یوسف کاروان ما  
گل خود می‌شمارد خنده صبح قیامت را چراغی کز دل بیدار دارد دودمان ما

در تاریخ معاصر نیز بسیاری از این‌گونه افراد را می‌توان مشاهده کرد که نتوانسته‌اند در لحظه‌های حساس تصمیم درستی بگیرند و به فرموده قرآن، به دلیل گناهان قبلی، شیطان آن‌ها را از تصمیم درست بازداشته است: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا»<sup>۲</sup> کسانی از شما که در روز برخورد دو گروه پشت کردند و فراری شدند، شیطان آن‌ها را به سبب نافرمانی و بدکرداری‌شان به لغزش افکند». مسعود رجوی، سرکرده منافقین یکی از این افراد است که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی می‌گفت: «بگذارید همچون گذشته صراحتاً اعلام کنیم که ما در خطوط ضد امپریالیستی سربازان یک‌دل و یکپارچه امام خمینی هستیم و در همین رابطه خواستار ایمنی و سلامت هر چه بیشتر امام می‌باشیم»<sup>۳</sup>، اما به دامن صدام و آمریکا فرار کرد و دست به قتل عام هزاران نفر از هموطنان خود زد.

## فهرست منابع

### کتاب

۱. ابن‌اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۱ق.
۲. بلاذری، احمد بن یحیی، جُمَل من أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۳. جمعی از نویسندگان، با کاروان حسینی، چاپ دوم، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۶ش.
۴. \_\_\_\_\_، مع الركب الحسينی، چاپ دوم، قم: تحسین، ۱۴۲۸ق.
۵. دینوری، احمد بن داود، الأخبار الطوال، تصحیح جمال‌الدین شیال، تحقیق محمد عبدالمنعم عامر، قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۳ش.
۶. سماوی، محمد بن طاهر، إِبصار العین فی أنصار الحسین، چاپ اول، قم: دانشگاه شهید محلاتی، ۱۴۱۹ق.

۱. نصر بن مزاحم منقری، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، ص ۱۹۶.

۲. آل‌عمران: ۱۵۳.

۳. خبرگزاری فارس، «انقلابی‌هایی که ضد انقلاب شدند»، ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، کد خبر: ۱۳۹۹۰۷۱۵۰۰۱۰۸۱.

۷. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۹. محسنی، محمدسالم، پژوهش‌نامه عاشورا بارویکرد تاریخی به قیام و شهادت امام حسین علیه السلام، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۰ش.
۱۰. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاهیات التراث، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۱۱. منقری، نصر من مزاحم، پیکار صفین، پرویز اتابکی، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ش.

#### پایگاه‌ها

۱. خبرگزاری تسنیم، «زندگی به سبک شهدا»، ۱۴/۰۴/۱۴۰۰، کد خبر: ۲۵۳۲۶۸۰.
۲. خبرگزاری فارس، «انقلابی‌هایی که ضد انقلاب شدند»، ۱۵/۰۷/۱۳۹۹، کد خبر: ۱۳۹۹۰۷۱۵۰۰۱۰۸۱.